

پری دریایی فیلمنامه ای از دکتر عباس احمدی

۱- سگائس افتتاحیه

(نمای دور) بندر لنگه. ساحل دریا. شب. موج های دریا زیر نور ماهتاب مانند نقره می درخشد. (بندر لنگه، شهری نیمه مخروبه در کناره ی خلیج فارس است)

(پان افقی) دوربین به طور افقی پان می کند. دریای خلوت خاموش از جلوی دوربین به طور خیلی آهسته و وهم انگیز عبور می کند. صدای آمد و شد موج ها به طور خیلی ملایم و نوازش دهنده به گوش می رسد.

(نمای متوسط) دوربین در انتهای پان به پسر بچه ای می رسد که خاموش در کنار دریا ایستاده است. پسر بچه یک لنگ بندری به کمر بسته است و جز این لنگ چیز دیگری به تن ندارد. پسر بچه رو به دریا و پشت به شهر ایستاده است.

(نمای درشت) چهره ی سبزه و لاغر پسر بچه با موهای سیاه و چشمان مالخولیایی. حدود ده سال دارد.

(نمای متوسط) پسر بچه خم می شود. یک صدف بزرگ حلزونی شکل از روی شنها بر می دارد و به آن گوش می دهد.

(نمای درشت) صدف و گوش پسر بچه. صدای همهمه ی دریا از صدف به گوش می رسد.

(نمای دور) دریای نقره فام. شبح یک پری دریایی. نیم ماهی نیم آدم. شبح بسیار گنگ و نامفهوم و نامشخص است.

(نمای متوسط) پسر بچه به پری دریایی می نگرد. دوربین از پشت شانۀ ی پسر بچه، دریا را نشان می دهد.

(نمای درشت) چشمان نگران پسر بچه.

(نمای دور) دریای نقره فام. شبح پری دریایی غیب شده است.

(نمای دور) ماه در آسمان. ماه شب چهارده.

(نمای درشت) صدف و گوش پسر بچه که به آسمان نگاه می کند.

دوربین آهسته عقب می رود و از دریا و پسر بچه دور می شود. دوربین به سوی شهر بندر لنگه می رود. دوربین آن قدر دور می شود که پسر بچه به صورت یک نقطه ی کوچک در کنار دریای عظیم و خاموش در می آید. شهر نیمه متروک و خاموش و نیمه ویرانه است. دوربین به طرف بالا اوج می گیرد.

(نمای دور) نمای هوایی بندر لنگه با تک و توک چراغ هایی که کورسو می زند.

۲- سگائس بازار

(نمای دور) بندر لنگه. بازار ماهی فروش ها. صبح.

(نمای متوسط) پسر بچه در کنار دیواری ایستاده است. هنوز به صدف حلزونی گوش می دهد. لنگ به کمر. پارهنه.

(نمای متوسط) پیرمردی از دور پیدا می شود. رادیوی کوچکی را به گوش چسبانده و آرام راه می رود. پیراهن سفید آستین کوتاه. شلوار سفید پارچه ای. دم پایی سفید.

(نمای متوسط) پیرمرد به پسر بچه می رسد. کنار دیوار تکیه می دهد. دوربین کمی به بالا حرکت می کند.

(نمای متوسط) در بالای سر پسر بچه، روی دیوار، با دغال عکس یک پری دریایی نقاشی شده است.

(نمای متوسط) در بالای سر پیرمرد، عکس یک خواننده ی زن به روی دیوار کوبیده شده

است.

(نمای متوسط) دیوار طبله کرده است و با آب دوغ گچ، سفید کاری شده است. روی دیوار با خط ناشیانه ای یک بیت شعر نوشته شده است:

به یادگار نوشتن خطی ز دلتنگی در این زمانه ندیدم رفیق پیکرنگی

(نمای دور) پسر بچه و پیرمرد، بدون آن که باهم حرف بزنند، کنار هم به دیوار تکیه داده اند. پسر بچه به صدف حلزونی گوش می دهد و پیرمرد به رادیوی کوچک. از رادیو، صدای خواننده ای به گوش می رسد که آواز حزینی را می خواند.

(نمای دور) زن سیاهپوشی از دور پیدا می شود. پیراهن محلی به تن دارد. بتولک سیاه روی صورت و کوزه ای بزرگ و ته گرد بر روی سر. (بتولک یک نوع نقاب مخصوص به شکل یک عینک پارچه ای است که زنان بندری از آن استفاده می کنند.) زن به تدریج به دوربین نزدیک تر می شود.

(نمای درشت) چهره ی زن با بتولک سیاه. دو چشم سیاه بزرگ. یک پولک طلائی از پره ی دماغش رد شده است. زن به پسر بچه نگاه می کند.

(نمای متوسط) زن با دست به پسر بچه اشاره می کند.

(نمای متوسط) پسر بچه به دنبال زن راه می افتد. زن از جلو و پسر بچه از عقب. پسر بچه هنوز به صدف حلزونی گوش می دهد.

(نمای دور) بازار ماهی فروشها در زمینه ی عقبی. زن و پسر بچه از نیمرخ در حال حرکت هستند.

۳- سگانس کوچه

(نمای متوسط) دامن سیاه زن و لنگ چهارخانه ی قرمز پسر بچه.

(نمای متوسط) زن و پسر بچه از یک کوچه ی خاکی رد می شوند. خانه ها با در های چوبی و قدیمی و دیوارهای سفیدکاری شده.

(نمای متوسط) در یک خانه ی اعیانی نیمه باز است. درختهایی با گلهای سفید کاغذی از لای در دیده می شود. جلوی در، دو گاو میش سیاه لمیده اند.

(نمای درشت) کله ی گاومیش سیاه با شاخهای بلند و نوک تیز و چشمان درشت و آرام.

(نمای متوسط) زن و پسر بچه از کنار گاومیش ها رد می شوند.

(نمای دور) زن و پسر بچه از خم کوچه می گذرند و از کادر دوربین بیرون می روند.

۴- سگانس آب انبار

زن و پسر بچه از خم همان کوچه بیرون می آیند. کوچه به میدانچه ای ختم می شود که یک آب انبار بزرگ در وسط آن قرار دارد. میدانچه یک محوطه ی خاکی و باز است. آب انبار از چهار سو، چهار دهنه ی بزرگ برای برداشتن آب دارد. آب انبار سرپوشیده با سقف گنبدی.

(نمای متوسط) یک سقای جوان در آستانه ی یکی از دهنه های آب انبار ایستاده است. یک تیر چوبی روی شانه دارد. دو پیت حلبی از دو سر چوب آویزان است. پیت های حلبی هردو پر از آب اند.

(نمای درشت) روی هر پیت آب، تصویر دو پری دریایی نقاشی شده است.

(نمای متوسط) قامت سقا. سقا مردی جوان است. حدود ۲۵ سال. لنگی به کمر بسته است. پای برهنه. سبزه رو با موهای سیاه.

(نمای درشت) چشمان سیاه و مالخولیایی سقا.

(نمای دور) آب انبار که با دوغاب گچ، سفید کاری شده است و روی آن با خط قرمز نوشته شده است: «اکیپ سمپاشی ۵۷ ریشه کنی مالاریا». کمی آن طرف تر نوشته

شده است: «ددت».

(نمای متوسط) در سمت چپ صحنه، زن و پسر بچه ایستاده اند و به سقا که در طرف راست صحنه است نگاه می کنند.

(نمای دور) گاو میش سیاه، آهسته آهسته وارد کادر دوربین می شود و در فاصله ی بین سقا و زن قرار می گیرد. گاو میش به زمین زانو می زند.

(پان عمودی) دوربین به طرف گنبد آب انبار، پان عمودی می کند. در نوک گنبد، یک پرچم سبز در اهتزاز است. بر سر میله ی پرچم، یک علامت فلزی که نشانه ی دست بریده ای است نصب شده است.

(نمای دور) دوربین کمی به اطراف می چرخد و از دور یک دسته ی سینه زنی را نشان می دهد.

۵ - سگانس سینه زنی

(نمای دور) دسته ی سینه زنی در حال حرکت. صدای نوحه خوانی و سینه زنی.

(نمای متوسط) دسته ی سینه زنی به نزدیک آب انبار می رسد.

(نمای متوسط) دسته ی سینه زنی توقف می کند. مردهای سینه زن، به صورت یک دایره حلقه می زنند. با یک دست کمر همدیگر را می گیرند و با دست دیگر سینه می زنند.

(نمای دور) دوربین از بالا دایره ی سینه زنها را نشان می دهد. مانند یک گل سیاه بزرگ با گلبرگهای سیاه.

(نمای متوسط) یک مرد سینه زن. شلوار سیاه. پیرهن سیاه که سینه ی آن باز است.

(نمای درشت) سینه ی خالکوبی شده ی سینه زن. دو پری دریایی، روی پوست عرق کرده ی مرد سینه زن، خالکوبی شده است.

(نمای خیلی درشت) قلب پری دریایی درست روی قلب مرد سینه زن قرار دارد و از شدت سینه زنی، سرخ و خون آلود شده است.

(نمای درشت) چهره ی مرد سینه زن با سیلهای چخماقی و ملتهب.

(نمای درشت) دستهای مرد سینه زن که با شدت بر سینه اش کوبیده می شود.

(نمای متوسط) قامت مرد سینه زن.

(نمای متوسط) قامت سقا.

(نمای درشت) پیت حلبی که روی آن تصویر دو پری دریایی نقش بسته است.

(نمای درشت) پسر بچه که به صدف حلزونی گوش می دهد.

(نمای درشت) چشمهای پسر بچه که به دوردستها خیره شده است.

(نمای دور) دریای شب آلود و شبح محو پری دریایی. درست مانند سگانس افتتاحیه.

(نمای درشت) چهره ی پسر بچه که چشم هایش را می مالد.

۶ - سگانس خاانه

(نمای دور) سقا از جلو، زن از عقب و پسر بچه به دنبال زن از کنار دسته ی سینه زنی می گذرند و به کوچه ی باریکی وارد می شوند.

(نمای متوسط) در یک خانه ی قدیمی.

(نمای متوسط) سقا و زن و پسر بچه وارد کادر دوربین می شوند.

(نمای متوسط) سقا در را باز می کند. هر سه وارد دالان خانه می شوند.

(نمای متوسط) دالان با پرده ای از حیاط جدا شده است.

(نمای متوسط) تصویر بزرگ پری دریایی بر روی پرده.

(نمای متوسط) پرده به کناری می رود و هر سه از دالان وارد حیاط می شوند.
 (نمای متوسط) گاو میش سیاهی در گوشه ی حیاط لمیده است.
 (نمای متوسط) باغچه ی گل های لاله عباسی.
 (نمای متوسط) پسر بچه کنار باغچه می نشیند. گوش ماهی را کنار گل های لاله عباسی می گذارد.
 (نمای درشت) گوش ماهی در کنار گلهای لاله عباسی.
 (نمای متوسط) پسر بچه گل ها را بو می کند.
 (نمای دور) زن در کنار ایوان می نشیند.
 (نمای دور) سقا، پیت های حلبی را زمین می گذارد و کنار ایوان می ایستد.
 (نمای متوسط) در قسمت عقب ایوان، یک پنج دری بزرگ با شیشه های رنگارنگ قرار دارد که درهای آن به طور کشویی به بالا کشیده شده است.
 (نمای متوسط) سقا، نی لبکی از جیب در می آورد و شروع به نواختن می کند.
 نوای نی لبک همان آواز حزینی است که ما قبلاً از رادیوی پیرمرد شنیده بودیم.
 (نمای درشت) پرده ی دالان با تصویر پری دریایی که با وزش باد تکان می خورد.
 (نمای متوسط) پسر بچه از کنار باغچه بلند می شود. صدف حلزونی را بر می دارد و به سوی دالان حرکت می کند.
 (نمای متوسط) پسر بچه از در خانه خارج می شود.

۷- سگانیس «زبوت» بازی

(نمای متوسط) در چوبی و کهنه ی خانه در زمینه ی عقبی و پسر بچه در جلوی کادر دوربین.
 (نمای متوسط) کوچه ی خاکی. چند پسر بچه ی بندری مشغول بازی اند.
 (نمای درشت) یک «زبوت» در حال چرخش بر روی زمین خاکی. زبوت (zab-boot) یک وسیله ی بازی بچه ها در بندر لنگه است. زبوت به صورت یک فرفره ی مخروطی است که از چوب تراشیده شده است و در نوک آن میخی کوبیده شده است. دور زبوت، ریسمان درازی می پیچند و آنگاه ریسمان را می کشند و در همان حال، زبوت را به زمین می کوبند. زبوت به دور خود می گردد.
 (نمای متوسط) یکی از پسر بچه ها می گوید: «اش لن گال».
 (Esh Len Gal ، یک اصطلاح محلی در بازی زبوت است.)
 (نمای متوسط) پسر بچه ی دیگری می گوید: «امراً» (Am-Ran)
 (نمای متوسط) پسر بچه ی اولی، زبوت خود را به زمین می کوبد.
 (نمای درشت) زبوت به دور خود می چرخد.
 (نمای متوسط) پسر بچه در حالی که به صدف حلزونی گوش می دهد به زبوت چرخان نگاه می کند.
 (نمای درشت) چشمان مالخیولیایی پسر بچه.
 (نمای دور) چند زن بندری با پیرهن سیاه بلند از کوچه می گذرند. هر زن کوزه ی بزرگ ته گردی بر سر دارد. (در بندر لنگه زن ها با کوزه آب می آورند.)
 (نمای دور) پسر بچه ای سوار بر «چوب پا» از کوچه می گذرد. «چوب پا» عبارتست از دو چوب بسیار بلند که بچه ها پای خود را بر آن می گذارند و قدشان حدود یک متر درازتر می شود.
 (نمای دور) پسر بچه ی «چوب پا» سوار، پیراهن سفید بلندی پوشیده است که چوبها را می پوشاند.
 (نمای متوسط) پسر بچه، صدف به دست، از کنار بچه ها می گذرد و در کوچه به راه می افتد.

(نمای دور) پسر بچه در خم کوچه ناپدید می شود.

۸ - سگانس ساحل

(نمای دور) پسر بچه از دور پیدا می شود.

(نمای متوسط) پسر بچه در کنار ساحل می نشیند.

(نمای دور) دوربین از پشت سر، پسر بچه را نشان می دهد و در روبرو، دریای عظیم و پهناور دیده می شود.

(نمای دور) صدای آمد و شد موج ها. آفتاب ظهر بسیار شدید است.

(نمای درشت) چشمان مالخولیایی پسر بچه.

(نمای دور) موج های بسیار آبی دریا.

(نمای متوسط) پسر بچه با شن ها مشغول ساختن یک پری دریایی است.

(نمای دور) پسر بچه و پری دریایی که از شن ساخته شده است.

(نمای متوسط) پسر بچه در کنار پیکره ی شنی پری دریایی دراز می کشد و به خواب فرو می رود.

(نمای دور) پسر بچه در کنار پیکره ی شنی در جلوی کادر دوربین و دریای عظیم و خاموش در زمینه ی عقبی.

دوربین آهسته عقب می رود و از دریا و پسر بچه دور می شود. دوربین به سوی شهر بندرلنگه می رود. دوربین آن قدر دور می شود که پسر بچه به صورت یک نقطه ی کوچک در کنار دریای عظیم و خاموش در می آید.

پایان

PariDaryaei.vnf
abbas.ahmadi@mailcity.com